

اندیشه‌های سیاسی، فلسفی و دینی سید جمال*

تاریخ دریافت: ۸۲/۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۲/۱۰/۲۸

نویسنده: ابراهیم کالین

مترجم: سید نصیر احمد حسینی**

سید جمال در پی ایجاد سازگاری میان اسلام سنتی و چالش‌های علمی و فلسفی غرب بود و در این زمینه موضع میانه‌ای را در پیش گرفت. سید جمال علوم و فن‌آوری جدید غرب را از آداب و اخلاق غربی انفکاک‌ناپذیر می‌داند و معتقد است جهان اسلام بدون پذیرش پیامدهای کلامی و فلسفی آن می‌تواند به آن دست یابد. نویسنده در این مقاله ضمن انتقاد از ماده‌گرایان و معرفی آنان به عنوان ویرانگر تمدن و جامعه انسانی، توجه روشنفکران مسلمان را به خطر جدی آنان جلب کرده است. نویسنده دیدگاه‌های سید جمال در باب دین، فلسفه و علم را گویای موضع روشنفکران مسلمان قرن نوزدهم می‌داند که از قدرت، ثروت و برتری علمی و فنی غرب از یک سو و از ضعف جهان اسلام و سیطره و تجاوز غرب بر آن از سوی دیگر، ناراحت بودند و کشورهای مسلمان را به فراگیری علوم و فن‌آوری جدید غرب دعوت می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: فلسفه، دین، علم، فن‌آوری، تمدن، جهان اسلام، ماده‌گرایی، نوگرایی دینی.

* عنوان مقاله برگزیده مترجم است و منبع آن در اینترنت از قرار ذیل است:

WWW.cis-ca.org/voices/a/afghani.him

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه غرب دانشگاه اصفهان.

مقدمه

سیدجمال الدین افغانی (۱۲۵۴ - ۱۳۱۵ ق / ۱۸۳۸ - ۱۸۹۷ م) بنیان‌گذار نوگرایی* اسلامی به شمار می‌رود. محل تولد او - که منشأ بحث و جدال‌های طولانی گردیده - معلوم نیست. وی آموزش ابتدایی را در مدارس دینی مختلفی نزدیک کابل در افغانستان و قزوین و تهران در ایران فراگرفته است. او در سن هفده یا هجده سالگی (۵۶ - ۱۸۵۵ م) برای ادامه تحصیل به هند رفت. سیدجمال در طول اقامتش در هند تا سال ۱۸۸۲، از نزدیک با اندیشه‌های تحصلی (پوزیتیویستی)** سیداحمد خان آشنا شد و رساله معروف «حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان» را در رد سیداحمد خان و پیروان او نوشت، که نخست در سال ۱۸۸۱ در حیدرآباد منتشر شد. این کتاب را بعداً محمد عبده به زبان عربی ترجمه و در سال ۱۸۸۶ با عنوان الرد علی الدهرین منتشر کرد.

سیدجمال در سال ۱۸۷۰ به مصر و استانبول سفر کرد و در آن جا روشنفکران و مقامات عثمانی که در ایجاد اصلاحات*** تنظیماتی مفید و مؤثر بودند از وی استقبال گرمی کردند. سیدجمال بار دوم (در سال ۱۸۷۱ م) به مصر رفت و در آن جا هشت سال اقامت کرد و شروع به انتشار اندیشه‌های فلسفی و سیاسی خود در کلاس‌ها و سخنرانی‌های عمومی نمود. سیدجمال در آغاز سال ۱۸۸۳ مدت کوتاهی را در لندن گذراند و سپس به پاریس رفت. او در پاریس با همکاری نزدیک دوست و شاگرد خود محمد عبده - که او را از لبنان به پاریس دعوت کرده بود - به انتشار روزنامه معروف العروة الوثقی - عنوانی که از قرآن گرفته شده بود - پرداخت. انتشار العروة به دلیل مشکلاتی پس از هجده شماره در سپتامبر ۱۸۸۴ متوقف شد. سیدجمال از طریق مقالات و به ویژه مباحثه با ارنست رنان، فیلسوف، مورخ و پیرو مکتب تحصلی فرانسوی، در محافل روشنفکری پاریس شهرت چشمگیری به دست آورد.

سید در سال ۱۸۸۶ به دعوت ناصرالدین شاه به ایران آمد و سمت مشاوره خاص را به شاه پیشنهاد کرد و این پیشنهاد پذیرفته شد. در عین حال، او از سیاست‌های شاه در مسأله مشارکت سیاسی**** انتقاد می‌کرد. این اختلاف عقیده باعث شد که سیدجمال ایران را به مقصد روسیه ترک کند (۱۸۸۶ - ۱۸۸۹ م). او در سال ۱۸۸۹ در مسیر راه خود به پاریس در مونیخ با ناصرالدین شاه ملاقات کرد و سمت صدر اعظم به او پیشنهاد شد؛ اما انتقادهای کاهش نیافتة سیدجمال از حکومت و

* Modernism

** Positivist

*** Reforms

**** Political participation

رفتار شاه منجر به تبعید دوباره او از ایران در زمستان ۱۸۹۱ گردید. او در سال ۱۸۹۶ به دست داشتن در قتل ناصرالدین شاه متهم گردید.

سیدجمال بقیه عمر خود را در استانبول تحت حمایت و بعداً تحت نظر سلطان عبدالحمید دوم به سربرد. عبدالحمید که به احتمال زیاد در اجرای برنامه سیاسی پان اسلامیزم یا اتحاد اسلام با سیدجمال همکاری داشت، تقاضای مقامات ایرانی برای تحویل سیدجمال به اتهام دست داشتن در قتل ناصرالدین شاه را رد کرد. در حالی که برای تثبیت بنیان‌های تجدیدروابط متقابل میان شیعه و سنی تلاش می‌کرد، تعدادی نامه به رهبران و کشورهای مختلف اسلامی فرستاد تا آنها را علیه حکومت بریتانیا بسیج و متحد کند. از نظر برخی مورخان، عبدالحمید به ملاقات‌های سیدجمال با برخی از رهبران عرب و مقامات بریتانیا در استانبول ظنین شد و به او اجازه نداد کشور را ترک کند. سیدجمال به بیماری سرطان در نهم مارس ۱۸۹۷ [مطابق با هجدهم اسفند ماه ۱۲۷۶] در گذشت و در استانبول به خاک سپرده شد.

کار سیدجمال به عنوان متفکر و فعال سیاسی،* تأثیر ژرفی بر جهان اسلام گذاشته است و همچنان امروز سرچشمه الهام** و بحث برای بسیاری از افراد است. طرح نوگرایی اسلامی که او در خطابه‌ها، مباحثات، مقالات کوتاه و ستون‌های روزنامه خود گسترش داد، بر این ایده استوار بود که میان فرهنگ اسلامی سنتی و چالش‌های علمی و فلسفی غرب جدید سازش موقت*** ایجاد کند. گزاف نیست اگر بگوییم سیدجمال میان غربی سازی کور و نفی یکسره آن توسط علمای سنتی، موضع میانه‌ای را اتخاذ کرد. همه نسل فعالان سیاسی و متفکران مسلمان قرن نوزدهم در این فرض اساسی او مشارکت داشتند که: علوم و فن آوری جدید غرب در اساس از اخلاق و آداب ملت‌های اروپایی انفکاک پذیرند و جهان اسلام بدون این که لزوماً پیامدهای فلسفی و کلامی ناشی از کاربرد آنها را در زمینه غربی بپذیرد، می‌تواند و باید به آن دست یابد. همان گونه که در ذیل خواهیم دید، دیدگاه‌های سیدجمال در باره علم را باید پر تو همین برنامه کلی اصلاح یا تجدید**** اسلامی فهمید. سیدجمال، برخلاف بسیاری از اندیشمندان احیاگر***** نسل خود، در فلسفه اسلامی (حکمت) ورزیده و ماهر بود و فلسفه را برای احیای تمدن اسلامی امر اساسی دانست. این مطلب به روشنی در خطابه‌های گوناگون وی و به ویژه در رساله «نیچریه» آمده است. در واقع، استدلال‌های فلسفی

* Activis

*** Modus vivendi

***** Revivalist

** Inspiration

**** Renewal

سیدجمال علیه ماده‌گرایان* و طبیعت‌گرایان** قوت خود را از آموزش فلسفی او می‌گیرند. همان گونه که در خطابه «فوائد فلسفه» می‌بینیم، بینش سیدجمال در مورد «فلسفه اسلامی جدید» با اعتماد او به پیشرفت‌های اخیر که در زمینه‌های علم و فن آوری به وجود آمده، پیوند نزدیکی دارد. فلسفه، برخلاف کلام، باید آشکارا به بیان جهان‌شناسی‌ای*** بپردازد که بر یافته‌های علوم جدید استوار است. منتقدان و دشمنان سیدجمال با استفاده از این اندیشه‌ها و اندیشه‌های مشابه او، به او بر چسب بدعت‌گذار می‌زنند؛ اما نقش او در احیای مطالعه و بررسی فلسفه اسلامی در جهان عرب و هند غیر قابل تردید است.

برنامه سیدجمال در خصوص اتحاد اسلام، بسیج ملت‌های مسلمان برای مبارزه با امپریالیسم غرب و دست‌یابی به قدرت نظامی از طریق فن آوری جدید است. دعوت سیدجمال به استقلال ملت‌های مسلمان متفرق عامل کلیدی در پیشرفت به اصطلاح «ملی‌گرایی اسلامی»**** بوده است و شخصیت‌های مسلمانی چون محمد اقبال، محمد علی جناح و ابوالکلام آزاد را در شبه قاره هند، و نامق کمال، سعید نوری و محمد (مخمت) عاکف ارسوی در ترکیه عثمانی را تحت تأثیر قرار داد. در قرن بیستم، سیدجمال منبع اصلی الهام برای جنبش‌های احیاگرایانه‌ای***** چون اخوان المسلمین مصر و جماعت اسلامی پاکستان گردید. گروه‌های فعال اسلامی گوناگون به سیدجمال، به عنوان نمونه مهمی از عالم و فعال سیاسی در جهان اسلام، احترام می‌گذاشتند. او همچنین تأثیر عمیقی بر بسیاری از اندیشمندان مصری از جمله محمد عبده، رشید رضا، علی عبدالرازق، قاسم امین، لطفی السید و عثمان امین گذاشت.

پیش از کندوکاو در اندیشه‌های سیدجمال در باب علم، لازم است درباره نزاع طولانی در خصوص خاستگاه قومی و هویت مذهبی او سخن گوئیم. یک طرف این نزاع مربوط به ایرانی یا افغانی بودن سیدجمال می‌شود و طرف دیگر، مربوط به شیعه بودن و سنی بودن او. برخی حتی مدعی شده‌اند که سیدجمال در خانواده آذری ترک زبان در همدان به دنیا آمده است. با کمال تعجب، ریشه این بحث به خود سیدجمال بر می‌گردد، زیرا او از این امر آگاه بود که اصالت قومی و جایگاه مذهبی اش، هم بر جهان سنی و هم جهان شیعه تأثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد سیدجمال برای مصلحت، اگر نه به دلیل دیگری، با طیب خاطر و آگاهانه هر دو موضوع را مبهم و گنگ گذاشته تا پذیرش اندیشه‌های خود را

* Materialists

** Naturalists

*** Cosmolgy

**** Islamic nationalism

***** Revivalist movements

در جهان اسلامی تضمین کند. اگر هم این تلقی درست باشد، راه‌هایی که سیدجمال برای عصر خود ما ترسیم کرده به نفوذ و تأثیر او در جهان اسلام به طور کلی آسیب نرساند.

سیدجمال به عنوان روشنفکر * مردمی و فعال سیاسی، اندیشه‌های خود را بیشتر از طریق خطابه‌هایش بیان کرد و کمتر به نگارش پرداخت. او در طول زندگی خود تنها دو کتاب تاریخ افغانستان و «ردیه بر طبیعت‌گرایی و ماده‌گرایی» را منتشر کرد. وی طبیعت‌گرایی و ماده‌گرایی را فوری‌ترین تهدید برای انسانیت به طور عام و برای جهان اسلام به طور خاص تلقی کرد. شایان ذکر است که تنها کتاب منتشر شده سیدجمال در مضمون روشنفکری با مسأله علم و دین ارتباط مستقیم دارد. نامه سیدجمال - هر چند بسیار کوتاه - به ارنست رنان در پاسخ به سخنرانی معروف او در سوربن در سال ۱۸۸۳ م، که در آن آشکارا به اسلام به مثابه مانع فلسفه و علم حمله کرد، سند مهم دیگری برای فهم دیدگاه سیدجمال درباره اسلام و علوم جدید است.

سیدجمال در رساله «نیچریه» از منظر علمی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی انتقاد تندی به دیدگاه طبیعت‌گرایانه (ماده‌گرایانه) به عمل می‌آورد و ماده‌گرایان را مظهر نیت شیطانی در نابودی تمدن انسانی معرفی می‌کند. او منشأ ماده‌گرایی جدید را به ماده‌گرایان یونان می‌رساند و از آن میان به دموکریس، اپیکوروس و دیوجانس کلبی اشاره می‌کند. پس از این بررسی کوتاه تاریخی، نقد علمی * و فلسفی سیدجمال از داروین و نظریه تکامل * * * وی انجام می‌گیرد.

او ایده اتفاق * * * * را در طبیعت مردود می‌داند و ماده‌گرایان را متهم می‌کند که «ادراک و شعور» را به خود اتم‌ها (یعنی ماده) فی حد ذاته نسبت می‌دهند. وی به کلی این ایده را در مورد جهان به عنوان ساختار خود - تنظیم * * * * و بدون شعور برتر که بر آن عمل کند، نمی‌پذیرد. این مطلب بی تردید فلسفی‌ترین قسمت رساله است.

سپس سیدجمال به نقد اخلاقی و اجتماعی ماده‌گرایان می‌پردازد. از نظر سیدجمال، ماده‌گرایان قصد دارند حتی بنیان‌های جامعه انسانی را ویران کنند. آنان می‌کوشند تا «قصر سعادت» را که بر شش پایه دین استوار است، نابود کنند. این شش پایه به سه اعتقاد * * * * * و سه خصلت * * * * * تقسیم می‌شوند: اعتقاد نخست این که انسان فرشته زمینی است، یعنی او جانشین

* Intellectual

** Evolutionary theory

*** Self-regulating

**** Qualities

** Scientific

*** Chance

**** Beliefs

خداوند بر روی زمین است؛ اعتقاد دوم این که امت او هم به دلیل تعلق به جهان انسانی در برابر عوالم حیوانی و گیاهی و هم به سبب تعلق داشتن به بهترین جامعه انسانی و دینی، شریف‌ترین امت هاست. از نظر سیدجمال، این انحصارگرایی ذاتی مهم‌ترین انگیزه برای مسابقه جهانی [در میدان] نیکی و [فضیلت] است، که در قلب همه تمدن‌های جهان جای دار؛ اعتقاد یا آموزه سوم، این است که برای انسان مقدر شده تا به عالم برتر و والاتر برسد، یعنی انسان قابلیت ذاتی دارد تا از ماده صرف فراتر رود و معنویت را در وجود خویش تحقق بخشد. افزون بر این، دین سه خصلت اخلاقی را به پیروان خود القا می‌کند: خصلت نخست، صفتی است که سیدجمال آن را «حیا» می‌نامد، یعنی حیای نفس از ارتکاب گناه در برابر خداوند و همنوعان خود. شرافت نفس به تناسب درجه حیای آن افزایش می‌یابد. سیدجمال این خصلت را اساسی‌ترین عنصر برای تنظیم و کنترل اخلاقی و اجتماعی جامعه می‌داند، خصلت دوم درستکاری و امانت است، که خود زیر بنای جامعه را تشکیل می‌دهد. نجات تمدن انسانی به اعتماد و احترام متقابل وابسته است، که بدون آن هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ثبات سیاسی و ترقی روز افزون اقتصادی داشته باشد؛ خصلت سومی که دین ترویج می‌کند راستگویی و صداقت است. این خصلت از نظر سیدجمال، اساس زندگی و همبستگی اجتماعی به شمار می‌رود.

سیدجمال از طریق این شش رکن، دین را به عنوان اساس تمدن پی‌ریزی می‌کند و ماده‌گرایی را به عنوان دشمن دین و جامعه انسانی تقبیح می‌کند. سیدجمال به منظور تأکید بر این نکته اساسی، باطنی‌ها و بابی‌ها را پیروان طبیعت‌گرایی (ماده‌گرایی) در جهان اسلام و نیز روسو و ولتر را ماده‌گرایان جدید معرفی می‌کند و در محکوم کردن «شهوة پرستی» و مکتب ضد اخلاقی ایشان از زبان بسیار نیرومندی استفاده می‌کند. حتی او تا آن جا پیش می‌رود که سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها و هیچ‌انگاران* را چیزی بیش از گونه‌های صرف ماده‌گرایی به معنای اخلاقی این کلمه، طبقه بندی نمی‌کند. او معتقد است ماده‌گرایان مسؤول نابودی ملت‌های بزرگی چون امپراتوری‌های ایران، روم و عثمانی هستند. از آن جا که شخص ماده‌گرا به هیچ واقعیتی جز مادهٔ سخت و «شهوة رانی»** اذعان نمی‌کند، زمینه را برای سلطهٔ خواهش‌ها و امیال فراهم می‌سازد. به همین دلیل، شخص ماده‌گرا در بدترین نوع اشتباه ما بعدالطبیعی و اخلاقی مستغرق است و نمی‌تواند حتی بر مرتبهٔ انسانی محض اعتماد کند.

در آخرین قسمت رساله، سیدجمال به [بحث] دین و، از میان ادیان، به اسلام به عنوان تنها راه نجات بشر باز می‌گردد. او اسلام را با ادیان دیگر جهان می‌سنجد و با اشاره به این که اسلام تنها

* Nihilists

** Sensuality

دینی است که از عهده چالش‌های دنیای جدید بر می‌آید برتری آن را [بر ادیان دیگر] اثبات می‌کند. شایان ذکر است که سیدجمال رساله خود را با گفتار کوتاهی به پایان می‌برد که نشان نوگرایی اسلامی شده است:

اگر کسی بگوید چون جهان اسلام چنین است پس چرا مسلمانان بدین حالت تأسف آور و غم‌انگیز می‌باشند؟ جواب گویم هنگامی که آنان مسلمان [حقیقی] بودند، بودند چنان که بودند و عالم هم به فضل آنان شهادت می‌دهد و اما اکنون پس به این سخن شریف اکتفا خواهیم کرد: «ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» [خداوند سر نوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. رعد (۱۳) آیه ۱۱].^۱

همان طور که قبلاً اشاره شد، هدف اصلی سیدجمال در رساله «نیچریه»، سید احمد خان و پیروان او در هند بود. به راحتی از لحن سیدجمال در می‌یابیم که او خطر قریب الوقوع طبیعت‌گرایی (ماده‌گرایی) را برای آینده جهان اسلامی چقدر جدی می‌دانست؛ از این رو سخن بسیار جنجالی و بحث برانگیز سیدجمال علیه ماده‌گرایان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا می‌کوشد تا توجه روشنفکران مسلمان را به چالش‌های فلسفی و اخلاقی برخاسته از رویارویی جهان اسلام با جهان بینی * جدید جلب کند. اما وقتی به پاسخ مشهور سیدجمال به رنان باز می‌گردیم، با دیدگاه، لحن و زبان کاملاً متفاوتی مواجه می‌شویم. همان گونه که پیشتر اشاره شد، ارنست رنان در سخنرانی خود، «اسلام و علم» که در سوربن ارائه و در ژورنال د دبا ** در ۲۹ مارس ۱۸۸۳ منتشر شد، از اسلام و عرب‌ها به خاطر درماندگی ذاتی شان در تولید فلسفه و علم انتقاد می‌کند. حمله و انتقاد شبه نژاد گرایانه رنان حاصل گونه‌شناسی *** عام او از دین بود و واکنش‌ها و دفاع‌های روشنفکران مسلمان از جمله نامق کمال، نویسنده و شاعر و فعال سیاسی معروف عثمانی را برانگیخت.

زبان سیدجمال در سراسر نامه‌اش به ژورنال د دبا توجیه‌گرانه باقی می‌ماند. سیدجمال در خصوص این مسأله که دین مانع پیشرفت علم و فلسفه است اساساً با رنان همداستان است که همه ادیان در هر حال نابردبار و بی‌تسامح اند و جلو «پژوهش آزادانه» را در مورد حقیقت علم و فلسفی می‌گیرند.

اگر چه سیدجمال تأکید می‌کند که ادیان در آوردن بشر از سطح «بربریت» (جاهلیت) و افسانه‌ها

به سطح تمدن‌های پیشرفته نقش حیاتی را بازی کرده‌اند، در عین حال هم اسلام و هم مسیحیت با به کارگیری آزاد عقل مخالف بوده‌اند، و بنابراین در مواردی در تاریخ خود از بروز پیشرفت علمی جلوگیری کرده‌اند. به نظر می‌رسد سیدجمال در این جا از تمایز اساسی خود میان وحی و شرح و توضیح آن در تاریخ، یعنی تمایز میان اسلام و مسلمانان، چشم پوشی می‌کند. ملت‌های اروپایی با ظهور روشنفکری، خود را از قیمومت مسیحیت یعنی دین آزاد کرده‌اند و پیشرفت‌های درخشان و حیرت‌انگیزی در تمام زمینه‌های دانش به عمل آورده‌اند. سیدجمال معتقد است هیچ دلیلی برای ما وجود ندارد که به رویداد مشابهی در جهان اسلام امیدوار نباشیم:

اگر فرض کنیم که روزگاری اسلام مانع نهضت [= پیشرفت] و ترقی بوده است، آیا کسی می‌تواند مدعی گردد که این مانع همیشه بوده و هرگز هم از بین نخواهد رفت؟ و اگر این طور فرض شود، پس دین اسلام، از این نقطه نظر چه فرقی با ادیان دیگر خواهد داشت؟ البته ادیان به طور عموم بی اغماض و بی تسامح بوده و هر کدام از آنها در این زمینه روش ویژه‌ای داشته‌اند و دین مسیحی نیز چنین بوده است - مرادم از دین مسیحی، در واقع کسانی است که تابع احکام و اوامر آن بوده و مسیحیت را به شکلی که دلشان می‌خواسته در آورده بودند - ولی مسیحیت از آن حالت نخستین که به آن اشاره کردن (توحش)، سرانجام خارج گردید... یعنی هنگامی مردم وابسته به مسیحیت استقلال یافت که از عبودیت این دین ساختگی خود را آزاد ساخت و به سرعت در راه نهضت [= پیشرفت] و علوم گام برداشت... و در هر صورت، بایستی فراموش نکنیم که نصرانیت و آیین مسیحی، از نظر سابقه پیدایش، چندین قرن از اسلام جلوتر است و بنابراین، مرا مانعی نیست که امیدوار باشم که مردم مسلمان و ملت محمدی هم روزی از روزها، قیودها و زنجیرهایی را که از دین نیست، از هم بگسلند و در راه تمدن، همانند مردم مغرب زمین، مردمی که دین و آیین آنان با همه قیدها و موانعی که ایجاد کرده بود مشکله شکست ناپذیری در پیش پای آنان نشد، گام بردارند. من معتقد نیستم که در امید و انتظار همچو روز امید بخشی برای اسلام و مردمان مسلمان نباید بود.^۲

اما سیدجمال در رد این اتهام رنان که عرب‌های مسلمان بالذات عاجز از تفکر فلسفی اند، نمونه‌هایی را ارائه می‌کند و ادعای پیشین خود را تکرار می‌کند که عرب‌ها در تاریخ فلسفه و علم تنها پس از آن که اسلام آوردند، پیشگام شدند؛ اما شگفت این که سیدجمال نامه خود را با ایجاد تباین بسیار شدیدی میان فلسفه و دین به پایان می‌برد و این امر را به عنوان قاعده کلی تاریخ - ادعایی که خود رنان چندین بار آن را اظهار می‌کند - پایه ریزی می‌کند. سیدجمال استدلال می‌کند که دعاوی دین و فلسفه با هم ناسازگارند و این سخن در سراسر مرزهای دینی صادق است، خواه درباره اسلام صحبت

کنیم، خواه مسیحیت و خواه هندوئیسم. ایمان دینی بر پایه عقیده جزمی استوار است، در حالی که فلسفه برای یافتن حقیقت خواهان پژوهش آزادانه است، نه مقید به وحی یا به کمک آن. به گفته سیدجمال، برخورد میان این دو، بخش اجتناب‌ناپذیر تاریخ بشر است. ادیان، به هر نامی که خوانده شوند، همه شبیه یکدیگرند. میان ادیان و فلسفه هیچ‌گونه سازش و آشتی ممکن نیست. دین به انسان می‌آموزد که صاحب ایمان و باور باشد، در حالی که فلسفه به کلی یا تا اندازه‌ای او را از بند ایمان می‌رهاند... هرگاه دین برتری داشته باشد، فلسفه را کنار خواهد گذاشت، و بر عکس، هرگاه فلسفه به عنوان فرمانروای مطلق حکومت کند، تا زمانی که بشر هست پیکار میان عقاید جزمی و پژوهش آزادانه میان دین و فلسفه پایان نمی‌پذیرد؛ نزاع بیهوده‌ای که در آن، بیم دارم پیروزی از آن اندیشه آزاد نباشد، زیرا توده مردم از عقل بیزارند و تعالیم آن را تنها برخی از خواص و نخبگان در می‌یابند، و نیز به دلیل این که علم، هر چقدر که لذت بخش باشد، کاملاً بشر را سیراب نمی‌کند، بشری که عطش کمال مطلوب* را دارد و دوست دارد در فضاهاى تاریک و دور دستی زندگی کند که فلاسفه و اندیشمندان، نه می‌توانند آنها را درک کنند و نه می‌توانند به کاوند.^۳

این پایان نسبتاً غیر منتظره و شگفت‌انگیز، تا آن جا که دیدگاه سیدجمال به رابطه میان دین، فلسفه و - طبق استنباط - علم مربوط می‌شود، بی اغراق شماری از مطالب را در بوتۀ ابهام قرار می‌دهد، اما این موضع‌گویی حال روشنفکران مسلمان قرن نوزدهم درباره علم و فلسفه است. سیدجمال، همانند بسیاری از همقطاران و معاصرانش، ناراحت از قدرت مطلق و برتری قدرت‌های غربی بود که تجاوزشان را بر جهان اسلام افزایش می‌دادند. کشورهای اروپایی به علت برتری علمی و فنی،** ثروتمند و قدرمند بودند و این مهم‌ترین نتیجه برای روشنفکران فعال قرن نوزدهم بود. به نظر سیدجمال و دیگران، چون قدرت غربی بر اساس علوم و فن آوری جدید شکوفا می‌شود، کشورهای مسلمان باید سنجیده و بی‌درنگ دارای علم و فن آوری جدید شوند. این دیدگاه، همان گونه که در مورد امپراتوری عثمانی می‌بینیم، صرفاً راه جلوگیری از انحطاط و فروپاشی بیشتر دارالاسلام تلقی شد.

این دیدگاه را، که امروزه هنوز افرادی زیادی بدان معتقدند، می‌توان در سرتاسر زندگی سیاسی و عقلانی سیدجمال تا آن جا که به علوم جدید غرب مربوط می‌شود، تشخیص داد. افزون بر این، عینیت فرضی*** علوم طبیعی جدید مکمل این اعتقاد است؛ دیدگاهی که بعداً نسلی از روشنفکران مسلمان

* Ideal

** Technological

*** Presumed objectivity

از جمله محمد عبده، رشید رضا، محمد عبدالرازق و سعید نورسی، که عمیقاً تحت تأثیر سیدجمال بودند، کاملاً آن را بسط دادند.

آثار مهم سیدجمال

۱. التعليقات على شرح الدوانى للعقاید العدودية (قاهره: ۱۹۶۸ م). این کتاب تعلیقات سیدجمال بر شرح دوانی بر کتاب کلامی معروف عضدی الدین ایچی موسوم به العقاید العدودية است.
۲. رسالة الواردات فی سر التجلیات (قاهره: ۱۹۶۸ م): اثری که سیدجمال به شاگردش محمدعبده هنگامی که در مصر بوده دیکته کرد.
۳. تتمه البیان (قاهره: ۱۸۷۹ م): این کتابی درباره تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان است.
۴. حقیقت مذهب نیچریه و بیان حال نیچریان، این کتاب، که نخست در سال ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۱ م در حیدرآباد دکن منتشر شد، مهم ترین اثر عقلی سیدجمال است که در طول زندگی خود منتشر کرده است. این اثر انتقاد تند و نفی مطلق طبیعت گرایی است که سیدجمال آن را «ماده گرایی» نیز می نامد. این کتاب را محمد عبده تحت عنوان الرد علی الدهریین به عربی ترجمه کرده است.
۵. خاطرات جمال الدین الافغانی الحسینی (بیروت: ۱۹۳۱ م). کتابی که روزنامه نگار لبنانی محمد پاشا المحزومی آن را تدوین کرد. محزومی در غالب بحث ها و صحبت های سیدجمال در آخرین بخش حیات او حضور داشت و گفت و گوهای او را در کتاب حاضر بسط داد. این کتاب حاوی اطلاعات مهمی در خصوص زندگی و اندیشه های سیدجمال است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اسدآبادی، سیدجمال‌الدین؛ نیچریه یا مادیگری (بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا) ص آخر با اندکی تصرف.
۲. برخی در انتساب این مصالب و برخی مطالب دیگری که در پی می‌آید به سیدجمال اظهار تردید کرده‌اند. به نظر می‌رسد که مترجم یا مدیر ژورنال د دبا سخنان سیدجمال را تحریف کرده و مطالبی را به آن افزوده است، زیرا این مطالب تند روی هم رفته با روح مجاهدت و نیز با سایر نوشته‌ها و سخنان وی سازگاری ندارد و همین خود یکی از دلایل تحریف آن به شمار می‌رود. دلایل دیگری که ذکر شده عبارتند از: ۱. وقفه و فاصله تقریباً دو ماهه میان انتشار سخنرانی رنان و پاسخ سیدجمال. سبب این تأخیر نمی‌تواند مرد تلاشگر، اندیشمند و مجاهد خستگی‌ناپذیری چون سیدجمال باشد؛ ۲. با توجه به آشنایی سیدجمال به زبان فرانسه و نیز دسترسی وی به دوستان مترجم، وی جواب نامه رنان را باید در ظرف یک هفته داده باشد؛ ۳. سیدجمال به دلیل تأخیر انتشارنامه، از محتوای آن مطلع نشد و گرنه به آن اعتراض می‌کرد. از آن زمان تا به امروز کسی نتوانسته به متن عربی پاسخ سیدجمال دسترسی پیدا کند و این امر در حد خود می‌تواند دلیل دیگری بر تحریف آن باشد. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اسلام و علم، ترجمه و توضیحات سید هادی خسرو شاهی (قم: مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، چاپ سوم، بی تا) ص ۲۶ - ۳۲ - مترجم.

۳. سیدجمال‌الدین اسدآبادی، پیشین، ص ۴۸.

4. keddie, Nikki; An Islamic Response to Imperialism: Political and Religious Writing of sayyid Jamal al - Din " al- Afghani", Berkeley : University of California Press, 1972, P.18